یادداشت

بلای جعلیات در فضای مجازی

آرش شفاعی

دبیر سرویس فرهنگ و هنر

دکتر علیرضا امامی، استادیار دانشگاه تهران در صفحه شخصی‌اش در فضای مجازی مطلبی نوشته است و از پیدا شدن شاعر شعر ضعیفی که سال‌هاست به دکتر قیصر امین‌پور نسبت داده می‌شود، خبر داده است.

این شعر جعلی که با این بیت شروع می‌شود: گاهی بساط عیش خودش جور می‌شود/گاهی دگر تهیه به دستور می‌شود...

ایرادات جدی شعری دارد و دوستداران شعر که دارای مطالعات کافی در حوزه ادبیات هستند، از همان ابتدا درباره جعلی بودن این شعر به کسانی که آن را به اشتراک می‌گذارند، هشدار داده بودند که این شعر از شاعر نامدار انقلاب نیست. براساس آنچه دکتر امامی نوشته است اصل این شعر در دیوان شاعری به نام اسماعیل فردوسی متخلص به فردوس فراهانی آمده است و سروده سال ۱۳۲۱ شمسی است اما متاسفانه به‌صورتی مغلوط و پر از اشکال به قیصر امین‌پور منتسب شده است. ظاهرا به‌دلیل شباهت و اشتراک برخی الفاظ بیت اول آن با این عبارت از قیصر که «ناگهان چقدر زود دیر می‌شود»... این انتساب غلط رخ داده و به مرور غلط‌ها بیشتر شده است. در طول سال‌های اخیر هربار درباره جعلی بودن این شعر، تذکر داده شده است، کسانی که آن را به اشتراک گذاشته‌اند، پاسخ داده‌اند که این شعر در اینترنت به‌وفور به نام قیصر آمده است، به‌عبارت دیگر مرجع و مأخذ آنان گوگل بوده است، غافل از این‌که اصولا گوگل منبع درست و قابل اعتمادی درباره صحت یک موضوع نیست و برای اطمینان از درستی این‌که این شعر از شاعری کارنامه‌دار چون قیصر امین‌پور است، کافی است به مجموعه‌های شعری قیصر مراجعه کرد. خوشبختانه دفترهای شعری او به‌صورت کامل و با نظر خود شاعر منتشر شده است و همگی هم در دسترس است. مسأله اصلی این است که بیشتر کسانی که این شعر یا شعرهایی مانند آن و دیگر مطالب ادبی و تاریخی و ... را به اشتراک می‌گذارند، سوادی در حد انتقال یک مطلب از یک صفحه به یک صفحه دیگر دارند. اگر آنان شعرهای قیصر را یک بار خوانده بودند، می‌دانستند این شعر در دیوان‌های شاعر نیست. سواد ادبی و رسانه‌ای در این روزگار یک نیاز مهم برای کاربران فضای مجازی است. شاید خیلی از کسانی که دست به انتشار مطالب جعلی می‌زنند، به خیال خود کار خوبی هم می‌کنند چرا که یک شعر را در فضای مجازی منتشر می‌کنند اما آنان غافلند که انتشار یک مطلب جعلی، حیثیت هنری و ادبی یک هنرمند را زیر سؤال می‌برد. قصه آثار ادبی جعلی در کشور ما داستان درازدامنه‌ای است. در موارد زیادی شاهد بوده‌ایم از مجاری رسمی و رسانه‌های شناسنامه‌دار و حتی در کتب درسی این‌گونه جعلیات وارد شده است. در دوران طولانی، استمرار این فضا باعث خواهد شد که این جعل‌ها به نام هنرمندان نوشته و ثبت شود. خوب است هرکدام از ما که امروز در فضای مجازی حضور داریم، نسبت به آنچه در این فضا به اشتراک می‌گذاریم حساسیت لازم را داشته باشیم و سعی کنیم بیشتر از این‌که چیزی منتشر می‌کنیم، بخوانیم و مطالعه کنیم تا در جعل و دروغ همدست نباشیم.

اوقات خوش در مصلی

نمایشگاه قرآن کریم در این دوره به یک تفرجگاه معنوی بدل شده است

خانواده‌ها از نمایشگاه بین‌المللی قرآن استقبال کرده‌اند | چاوش همایونی- جام‌جم | ۱۰-۱۱ |

روزنما

بهترین ناصرالدین شاه تاریخ

امروز تولد ایرج راد، هنرمند نام‌آشنای تئاتر است

امروز سالروز تولد یک هنرمند باوقار است که کوله‌باری سنگین نیز در هنر تئاتر، سینما و تلویزیون دارد؛ تولد ایرج راد که نه تنها بازیگر خوبی است، مدیر خوب و کاربلدی هم برای تئاتری‌ها بوده‌است.

این هنرمند ۷۷ ساله بروجردی که از ۱۴سال پیش، مدیرعامل خانه‌تئاتر است، توانسته با تکیه بر ویژگی‌های شخصیتی اش، این خانه صنفی را از شر آشوب‌ها، جنجال‌ها ،بلایای طبیعی و غیرطبیعی در امان نگه دارد. ویژگی مهم شخصیتی این هنرمند، تکیه بر دانش و تجربه، آرامش و حفظ ادب در برخوردهاست، چیزی که در بازی‌های او نیز به چشم می‌آید. او با وجود این شخصیت آرام و مودب، نقش‌های مهم و پرچالشی را هم در سینما بازی کرده‌است از جمله آن سکانس معروف در «اجاره‌نشین‌ها» که در خانه پرآشوب عباس آقا سوپرگوشت، پایش شکست و فریاد برمی‌آورد.

راد در طول سال‌های مدیریتش سعی کرده‌است با ورود نکردن به حوزه‌های سیاسی و تنش‌آفرین، مدافع خط‌مقدم خواسته‌های صنفی تئاتری‌ها باشد. نقش او در به رسمیت شناخته‌شدن قراردادهای تیپ و حقوق صنفی اهالی تئاتر در این سال‌ها بر کسی پنهان نیست. او در مقام مقایسه با همتایان خود در خانه سینما، کار خانه‌تئاتر را به خوبی پیش برده‌است بدون این‌که بخواهد با دولت‌هایی که در این سال‌ها سرکار بوده‌اند، دعواهای سیاسی و جناحی به راه بیندازد.

این مدیر آرام تئاتر که این روزها در تب و تاب برگزاری انتخابات دوباره خانه تئاتر است، کارشناسی ارشد کارگردانی تئاتر را از دانشگاه کاردیف ولز اخذ و عنوان درجه یک هنری را از شورای ارزشیابی هنرمندان کشور نیز دریافت کرده‌است. البته همه آنچه او در تئاتر به دست آورده‌است، در کلاس‌های دانشگاه به دست نیامده بلکه او موی خود را روی صحنه سفید کرده‌است. از شرکت در کلاس‌های تئاتر مهین دیهیم گرفته تا آشنایی با شاهین سرکیسیان و کم‌کم رسیدن به صحنه تئاتر ایران. علاوه بر این‌که ایرج راد، چند سال سابقه تدریس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دانشکده سینما تئاتر دانشگاه نبی اکرم تبریز و کلاس‌های آزاد را دارد، بسیاری از هنرمندان جوان تئاتر و سینما نیز دانش‌آموختگان کلاس‌های او هستند.

اگرچه او یک تئاتری تمام‌عیار است اما در سینما و تلویزیون هم حضور مؤثر و قابل توجهی داشته‌است و برای آشنایی با کارنامه هنری او بد نیست به برخی آثار سینمایی و تلویزیونی او نگاهی داشته باشیم. حضور در سریال‌هایی مانند امیرکبیر، مدار صفر درجه، ایراندخت، گارد ساحلی، شبکه، در پناه‌تو، وزیر مختار و چندین تله تئاتر مشهور و به یادماندنی که از تلویزیون پخش شده ، بخشی از این کارنامه پربار است. از فیلم‌های سینمایی ایرج راد می‌توان به پستچی، دایره مینا، گردباد، اجاره نشین ها، جعفرخان از فرنگ برگشته، چون ابر در بهاران و شمعی در باد اشاره کرد. برای درک هنرمندی او کافی است ناصرالدین شاهی را که او بازی می‌کند، با ناصرالدین شاه بهرام رادان مقایسه کنید تا بفهمید «تفاوت ره از کجاست تا به کجا.»

نقد فیلم «عنکبوت»

عنکبوتی گرفتار در تار خود

امید رحمانی

جام‌جم

مرز باریک و حساس حساسیت و غیرت اجتماعی و خوانش ناصحیح از اعتقادات و باورها، متاسفانه گاهی خروجی زشت و رعب‌آوری چون سعید حنایی، مشهور به قاتل عنکبوتی زنان خیابانی دارد. منتها اشکال کار آنجاست که فارغ از اطلاع‌رسانی و هشدار رسانه‌ای در زمان وقوع جرایم، با تولید فیلمی سینمایی به این کژفهمی و تعصب کور و قانون سرخود، دامن زده شود و ارزش‌های ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر به شکل نرم و درست و انسانی‌اش را زیر سوال برد و تردید و شکاف‌هایی را درباره دل‌نگرانی مومنان و انسان‌های آزاده و دیندار و اخلاق‌مدار به‌وجود آورد. فیلم عنکبوت همین کار را می‌کند و تصمیم سعید برای پاک‌سازی جامعه از فساد، ضمن تکرار مکررات آنچه در واقعیت گذشت، نشانه‌های بدو نادرستی هم می‌دهد و قصدش از روایت سینمایی یک نمونه خاص، قابل تعمیم به نمونه‌های بیشتری در فرامتن به‌نظر می‌رسد. انگار با جهان تیره و تاریک و ناامنی روبه‌رو هستیم که آدم‌های سرخودی چون سعید به‌صورت پرشمار به هر بهانه و با هر نیتی، ترکتازی می‌کنند.

در چنین جهانی نه خبری از سبک زندگی ایرانی ـ اسلامی است و نه نشانی از جایگاه ارزشمند خانواده و کرامت زن و در فقدان معروف‌ها، منکرها و هرچه زشتی و ناپسندی است بیداد می‌کند. تعریف افراطی از دین‌باور و معتقد بودن، در شخصیتی کژاندیش چون سعید بروز می‌کند که نشانه‌ای از همسر و پدری مومن و مهربان و درست‌اندیش ایرانی و مسلمان ندارد و شک و تردید و بدبینی او درباره همسرش به قاطعیت و یقینی درباره پاک‌سازی سرخود جامعه تبدیل می‌شود.

در اینجا حتی مقام و جایگاه والای مادر هم از قصد و غرض مصون نمی‌ماند. چه مادر سعید که با واجی‌های مدامش همچون «چرا حواست جمع دور و ورت نیست؟» به عنصری تحریک‌آمیز برای اعمال جنایتکارانه پسرش تبدیل می‌شود و چه حتی آن تعمیرکار موتورسیکلت که افکار جنون‌آمیزش درباره قتل حاج‌خانم (مادرش) ـ استفاده از عنوان حاج‌خانم باتوجه به بار مذهبی‌اش، مصداق دیگری از تخریب باورها و دین‌ستیزی فیلم است ـ با تصادف منجر به مرگ مادر تعبیر می‌شود. ضمن این‌که نمایش آن تعداد زن خیابانی به‌عنوان قربانی قاتل هم بیش از هشدار و آسیب‌شناسی اجتماعی، سیاهی جامعه را بیشتر جلوه می‌دهد و انگار برای رفع و رجوع بحث‌های معیشتی و اقتصادی زنان و گذران زندگی، چاره‌ای جز تن‌فروشی و کاسبی جنسی نیست. القای این ذهنیت، بی‌احترامی به انبوه زنان و مادرانی است که با وجود دشواری‌های معیشتی و مالی، حلال‌ترین دستمزدها را به خانه می‌برند. اگرچه در فیلم عنکبوت به‌ظاهر سعی می‌شود نیت و اراده سعید از مسیر درست غیرت اجتماعی آدم‌های مصلح، تفکیک شود و در صحبت مامور پلیس، قاضی و حتی قربانی اول اشاره‌هایی به ماموربازی او می‌شود، اما مجموع و روند کلی و شخصیت‌پردازی قاتل، نشانی دیگری می‌دهد و تر و خشک را با هم می‌سوزاند و نیش و کنایه‌هایش حتی خیرخواهان و مصلحان مومن و درست‌اندیش را هم بی‌نصیب نمی‌گذارد. مضاف بر اینها فیلم، فرم و لحن ویژه‌ای ندارد و با وجود برخی تغییرات دراماتیک نسبت به واقعیت، چیزی فراتر از جریان رسانه‌ای پیرامون این قتل‌ها نیست. درحالی‌که می‌شد از همان تصور قاتل مبنی بر نزول باران بعد از مدتی خشکسالی به‌دلیل توجه خدا به پاک‌سازی جامعه بهره مناسبی برد و از عنصر آب در روایت قصه استفاده کرد اما اینجا این توجه صرفا در حد دو سکانس فیلم است که آن هم مستقیم از واقعیت و مستند «و عنکبوت آمد» می‌آید.

شعر و مکث

حق با تو بود عشق فقط مال قصه‌هاست

شعری از حسن دلبری

دیری است آن‌که گنبد دوار بی‌صداست
حق با تو بود عشق فقط مال قصه‌هاست
در قطب بی‌تلاطم این کوچه یخ زدیم
آتش بیار معرکه عاشقی کجاست
شهری که نرده دور دل مردمش کشید
شهری که از لبش گل یک خنده برنخاست
شهری که در برابر هر «دوست دارمت»
یک چوب دار بر سر هر کوچه‌اش به پاست
با من بگو چگونه به گوشش فروکنم
این نکته را که عشق اِبرخلقت خداست
دلمردگی است آنچه در این خانه زنده است
بیگانگی است آن‌که در این کوچه آشناست
اینجا که فهم مردم ما پرسه می‌زند
هفتاد کوچه مانده به آغاز ابتداست

مکث: درباره تضمین، تلمیح و به قول امروزی‌ها بینامتنیت حرف زیاد زده‌اند و ما در اینجا قصد توضیح این اصطلاحات را نداریم. فقط برای این‌که مقدمه‌ای برای بحث اصلی‌مان باز کنیم، این نکته را گوشزد می‌کنیم که در موارد زیادی در یک اثر هنری، هنرمند از اثر یک هنرمند دیگر یا یک داستان، کتاب، قصه، مثل و... استفاده هنرمندانه و خلاقانه‌ای برای پیشبرد بحث خود می‌کند. مثلا وقتی حافظ می‌گوید:

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

به داستان یوسف و زلیخا، تملیح داشته‌است یعنی با استفاده از ظرفیت آشنایی که این داستان قرآنی در ذهن مخاطبانش ایجاد کرده‌است، حرف خود را زده و دیگر نیازی به این نداشته‌است که بگوید، یوسف کیست، زلیخا کیست و داستان میان این دو تن چه بوده‌است.

در شعر حسن دلبری هم شاهد استفاده از این تکنیک هستیم اما شاعر با هنرمندی و رندی به آن اشاره‌ای نمی‌کند. این بیت حافظ را به یاد آورید:

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند

حالا بیت نخست شعر دلبری را مرور کنیم:

دیری است آن‌که گنبد دوار بی‌صداست
حق با تو بود عشق فقط مال قصه‌هاست

تکرار ترکیب «گنبد دوار» نشان می‌دهد حسن دلبری کاملا به بیت حافظ اشاره داشته اما انگار به مخالفت با حرف حافظ هم پرداخته‌است. حافظ می‌گوید خوش‌ترین صدایی که در گنبد دوار (استعاره از آسمان) پیچیده است، عشق است اما شاعر امروز می‌گوید مدت‌هاست آسمان از هر صدایی خالی شده و در روزگار ما برخلاف حرف حافظ، عشقی وجود ندارد و با استفاده از ظرفیت زبان روزمره مردم می‌گوید که: عشق مال قصه‌هاست.

به عبارت دیگر اگر شاعر قرن هشتم (حافظ) ستاینده عشق است، شاعر امروز (دلبری) سوگوار عشق است و از نبود عشق در زندگی و حیات امروز می‌نالد. البته او همچنان ستاینده عشق هم هست، جایی که می‌گوید:

با من بگو چگونه به گوشش فروکنم
این نکته را که عشق اِبرخلقت خداست

ولی باید بپذیریم لحنش در برابر بی‌عشقی روزگار انسان مدرن، تلخ و سرد هم هست.